

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، ویژه فلسفه و کلام

برهان معجزه در مسیر اثبات وجود خدا

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۵

محمدعلی شمس‌آبادی*

چکیده: فیلسوفان و متکلمان دین در دلالت و عدم دلالت معجزه بر وجود خداوند نظریات گوناگونی دارند. با پذیرش امکان و وقوع معجزه بر طریق نظام سبب و مسببی، به نام خرق ناموس طبیعت معرفی شده است. ابن‌سینا با تأکید بر قوای نفس انسانی و تزکیه نفس، معجزه را تبیین کرده است. ملاصدرا نیز با تأکید بر نفوس در هیولای عالم جسمانی و با داشتن عقول پاک معجزه را پردازش کرده است. ابن‌سینا و ملاصدرا معجزه را در مسیر اثبات وجود خدا، ثابت نمی‌دانند. عمده متکلمان مسیحی حیثه معجزه را وسیع گرفته و هر آنچه که به عنوان امداد غیبی برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی به صورت بارقه‌های ذهنی به صورت ناگهانی تجلی شود، معجزه می‌دانند. این طریق را مقدمه‌ای برای اثبات وجود خدا مطرح می‌کنند. گروهی از متکلمان مسیحی نیز در صدد رد معجزه بر آمده‌اند. متکلمان اسلامی معمولاً رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا را نمی‌پذیرند؛ در این میان آیت الله جوادی آملی بر این باور است، اما مرحوم نراقی و مراغی رابطه منطقی را پذیرفته‌اند.

واژگان کلیدی: معجزه - وجود خدا - ابن‌سینا - ملاصدرا - جوادی آملی - نراقی - متکلمان مسیحی.

* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

معجزه در عرف عام بر حوادث شگفت‌آور، غیر عادی و فراطبیعی اطلاق می‌شود. در برهان معجزه (یا معجزات)، امر خارق‌العاده‌ای مطرح می‌شود که از راه علل ماوراء طبیعی با اراده خدا از شخص مدعی نبوت به نشانه صدق ادعای وی، همراه با تحدی یا مبارزه طلبی ظاهر می‌شود. البته ناگفته نماند که رخداد‌های غیر عادی که در اثر دعا و نظایر آن در زندگی افراد حاصل می‌گردند که مبدأ و علت مادی و طبیعی نداشته باشند، از آن تعبیر به کرامت یا معجزه می‌شود؛ پس ناگزیر علتی غیر مادی که سبب پیدایش آنهاست (یعنی خدا) باید وجود داشته باشد. برخی معجزه را توصیف وقایع نامنتظره به کار برده‌اند و کسان دیگر بر وقایع بسیار نامتعارف اطلاق کرده‌اند. ولی غالباً به معنای دینی تعریف می‌شود یعنی معجزه نتیجه نوعی تصرف الهی است. (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، صص ۲۸۶-۲۸۷) رتبه وجودی معجزه بعد از وجود واجب است و معجزه، خارق اصل علیت نیست بلکه خارق عادت است. چرا که اگر خارق اصل علیت باشد، به جواز صدفه و اتفاق محکوم می‌شود و غایت این کلام (ورود اتفاق در عالم) انسداد دلیل عقلی بر وجود خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۰-۲۶۱)

معجزه محال عقلی نیست بلکه فقط محال عادی است. لذا معجزه به دلیل اینکه نشانه قدرت الهی است، شکست ناپذیر است. برهان معجزه از سوی برخی اندیشمندان به ویژه متکلمان مسیحی بر اثبات واجب تعالی ارائه شده است، اما در فلسفه اسلامی چگونه امری خواهد بود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از این رو گذری خواهیم داشت به دیدگاه‌های ابن‌سینا، ملاصدرا، نراقی و برخی از عالمان فلسفه دین، که با تقریرها و دیدگاه‌های گوناگون به این برهان پرداخته‌اند.

بیان مسأله

اعجاز و کرامت، اختصاص به انبیاء و اولیاء دارد. (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸۵) این بیان اکثر فیلسوفان مسلمان از جمله صدرا و ابن سینا است. معجزه نمایان‌گر کمال روحی و معنوی ولیّ خداست. هنگامی که ولی خدا اعجاز می‌کند نیروی بشری‌اش متصل به نیروی الهی است. فیلسوفان دین و برخی متکلمان برهان معجزه را در مسیر اثبات وجود خدا به کار می‌برند.

در این میان آیت الله جوادی آملی برهان معجزه را برای اثبات وجود خدا کار آمد نمی‌داند و اشکالاتی بر این برهان وارد کرده است. ولی متکلمانی همچون مرحوم نراقی، از معجزات که اختصاص به انبیا دارد در مسیر اثبات وجود خدا استفاده می‌کند. یعنی برخی رابطه منطقی بین صدق ادعای نبوت و وجود خدا را مدعی هستند و برخی همچون آیت الله جوادی آملی ضرورتی در این رابطه قائل نیست. سوال این است که با توجه به نظریات گوناگونی که بین فیلسوفان دین و متکلمان در طریق برهان معجزه برای اثبات‌گری وجود خدا هست، آیا سخن متکلمان مصیب است یا دیدگاه آیت الله جوادی آملی به عنوان یکی از فیلسوفان معاصر مسلمان؟

معجزه، امکان و وقوع آن

در اینجا بر معنای کلامی معجزه که مربوط به صدق نبوت و یا مربوط به اثبات وجود خدا باشد، تأکید نمی‌شود؛ هرچند این معنا دور از نظر نیز نخواهد بود. معجزه به این معنا نیست که بدون علت روی دهد. چنین تلقی از معجزه نادرست است. چه اینکه شاید مادی مسلکان و آنان که می‌خواهند معجزه را نفی کنند و پیرو آن به نفی نبوت خاصه می‌اندیشند این نغمه را

آغاز کرده‌اند که انسان بدون پیامبر می‌تواند خود و جامعه خویش را به سر انجام برساند؛ اما کسانی که طرفدار معجزه هستند دنبال دلیل آن رخداد می‌گردند و قبول دلیل، همان پذیرش علت است. اگر در عالم یک چیز بدون علت پدید آید، دیگر نمی‌توان چیزی را در عالم اثبات کرد، و غایت این امر پوچ شدن و از بین رفتن تمام اصول علمی و طبیعی و فلسفی و کلامی است؛ حتی اثبات خدا هم متزلزل می‌شود. زیرا خدا علت العلل عالم و هستی است و نفی نظام علی و معلولی به نفی خدا و پذیرش صدفه و اتفاق پدیده‌های بدون علت می‌انجامد.

البته باید متذکر شد معجزه که بر طریق نظام سبب و مسببی است، نباید پنداشت که این نظام، یک نظام قراردادی است که می‌شود علت یک پدیده‌ای را برداشت و علت دیگری را جایگزین آن کرد، بلکه رابطه علت و معلول یک رابطه حقیقی و واقعی و تخلف ناپذیر است.

بیان می‌داریم که معجزه نفی قانون علیت نیست؛ نقض و استثناء قانون علیت نیست؛ بلکه خرق ناموس طبیعت است.

فارق میان خرق ناموس طبیعت و خرق قانون علیت، این است که جریان یک پدیده از مکانیسم علل طبیعی و عادی به وجود نیامده باشد و این به معنای نفی علت (علل) اصلی آن پدیده نمی‌باشد. لذا معجزه برخلاف جریان طبیعی پدید می‌آید و معجزه همان خروج امری از جریان عادی و ورود دیدگان به دخالت ماوراء طبیعت است.

پس با توجه به تعریف معجزه، می‌گوییم که معجزه امکان دارد و محال نیست. زیرا اگر بگوییم معجزه یعنی آنچه بدون علت پدید می‌آید، واضح است که محال خواهد بود و همچنین اگر معجزه ناقض قانون علیت باشد، معجزه ممکن نخواهد بود. معجزه هیچ وقت بر خلاف ضرورت عقلی (مانند اجتماع و ارتفاع نقیضین و یا مانند مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است) نمی‌باشد. اگر چنین شد آن معجزه و مدعی معجزه تکذیب می‌شوند. لیکن معجزه در روابط

تجربی بین پدیده‌ها در طبیعت می‌تواند اتفاق بیفتد و بر خلاف قوانین طبیعت (که تجربی هستند) روی دهد؛ زیرا ضرورت عقلی بین احکام تجربی یقینی نیست؛ چه اینکه برخی علت‌ها برای انسان مکتوم و پنهان هستند. از این رو دلالت معجزه عقلی است نه طبیعی و نه قراردادی.

وقتی معلوم شد که معجزه خرق قانون علیت نیست پی می‌بریم که وقوع معجزه در جهان اتفاق افتاده و می‌افتد. وقایعی بر خلاف جریان طبیعی و عادی که اسم آنها را (عرفاً) معجزه می‌نامیم.

دیدگاه ابن سینا

ابن سینا در نمط دهم اشارات که اسرار الآیات نام دارد در این باره بحث می‌کند. بحث اصلی در این باب که مورد استدلال قرار می‌گیرد نگاه ابن سینا به نفس انسان است. بدون شک، نفس انسان‌ها در بدن خود تاثیر گذار هستند. نفس است که به قوا دستور می‌دهد که چه کاری را انجام دهد، حال اگر نفسی به حسب مزاج اصلی خود، قوی باشد در نفوس دیگر هم اثرگذار خواهد بود. یعنی تجرد نفس آن انسان از جهت غایت پاکیزگی و ذکاء نفس به درجه اعلا می‌رسد، مانند اولیاء الله. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶، نمط دهم، صص ۲۱۵ و ۲۲۵)

ابن سینا معجزه را افعالی می‌داند که دارای اسباب و علتی هستند هرچند که خارق‌العاده می‌باشند. البته اگر علت یابی شود و بعد از کشف علت، امر عادی خواهد بود. چطور ممکن است نفسی قوی باشد و بتواند در عالم طبیعت و عناصر تاثیرگذار باشد و شق القمر انجام بدهد و این علتی نداشته باشد. «فهو بسبابة شق القمر».

بوعلی در اشارات و شیخ طوسی در شرح اشارات معجزه را به دو قسم فعلی و قولی تقسیم می‌کنند و اعجاز قولی را برای اهل معرفت مناسب‌تر دانسته و اعجاز فعلی را برای عوام مفیدتر می‌دانند. البته خواجه طوسی بیان می‌دارد که معجزه فعلی بدون معجزه قولی تمام نبوده زیرا نبوت و اعجاز بدون دعوت به خیر حاصل نمی‌شود. لذا شارع ناگزیر است نبی را همراه معجزه ارسال کند. (خواجه طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۲)

آخرین بحث ابن‌سینا در اشارات کارهای خارق‌العاده نفس انسانی چه در مسیر خیر (اعجاز و کرامات) و چه در راه شرّ (سحرهای خبیث) است. (خواجه طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۴۱۶-۴۱۸) آنچه که از بیانات ابن‌سینا قابل استفاده است، اینکه اعجاز به رغم تعریف و تبیین آن در اثبات وجود خدا به کار نرفته است.

دیدگاه صدرا

نفوسی که قادر بر تاثیرات و دگرگونی‌ها در هیولای عالم جسمانی بشود در نزد مردم به نام کرامت و یا به نام معجزه نامیده می‌شود و عامه مردم این خاصیت را (یعنی خاصیت تاثیر در ابدان و نفوس اجسام و اجرام عالم را) مورد تعظیم و تکریم قرار می‌دهند و این فرآیند به علت این است که احکام جسمانیات بر اکثر مردم غلبه دارد. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۴)

ملاصدرا می‌گوید اگر عقل سلیم انسان تأمل شافی داشته باشد و با انصاف و بدون انحراف و عناد به این مسئله تدبر کند که گروهی از عقول پاک و زکیّ و نفوس مطهره هستند، کسانی که باطنشان به پلیدی‌های جاهلی و پستی‌های نفسانی، متنجس نشده و از سبیل تقدیس منحرف نگشته‌اند و به راه باطل و تدلیس نرفته‌اند، اینان کسانی هستند که مورد تأیید خداوند می‌باشند به سبب امور غریبه‌ای که خداوند به آنها عنایت کرده است و آنها در

علم و عمل معجزات و خوارق عادت‌ی دارند که سحر و حيله و غش و دغل و کلک‌بازی نیست.
(ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۲۷)

کاملاً هویدا است که در نظر ایشان معجزه به عنوان یک دلیل عقلی برای نبوت عامه پیامبران است. و مشخص است که در دیدگاه صدرا، حتی ابن‌سینا برهان معجزه عهده‌دار اثبات محتوای دعوت انبیاء یعنی اصل مبدأ (واجب الوجود) نیست بلکه ارسال رسل و صدق رسالت ایشان از طریق معجزه برای هدایت و سعادت مردم است.

معجزه در کلام برخی از متکلمان مسیحی

معجزه در کلام مسیحیت تعاریف و تبیین‌های متفاوتی دارد. آنچه شایع به نظر می‌رسد این است که معجزات را به عنوان وقفه در نظم طبیعی حوادث در جهان مادی می‌بینند که این وقفه‌ها را خدا یا موجود فوق‌العاده توانایی ایجاد دارد.

دیوید هیوم در فصل دهم از کتاب «پژوهشی درباره فاهمه بشری»، در تعریف معجزه گفته معجزه را ممکن است دقیقاً به نوعی تخلف از یک قانون طبیعی از جانب اراده خاص الهی یا مداخله عاملی نامرئی تعریف کرد.

توماس آکویناس نیز در کتاب «کلیاتی در مخالفت با کفار» می‌نویسد: آن چیزهایی را به درستی می‌توان معجزه نامید که به واسطه قدرت الهی، جدا از نظم عمومی حاکم بر موجودات، انجام گرفته باشد. (دیویس، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹)

هاسپرز در تبیین برهان مبتنی بر معجزه و خوارق عادت تصریح می‌کند: «هر چند اختلافات زیادی وجود دارد که کدام حادثه معجزه‌آمیز است و کدام معجزه‌آمیز نیست، ولی با

وجود این، همگان اتفاق نظر دارند که در طول تاریخ، معجزات زیادی در زمان‌های مختلف اتفاق افتاده است. بنابراین، شما چگونه می‌توانید علت یک معجزه را به طریقی غیر از این که بگوییم خدا در مسیر طبیعی حوادث مداخله کرده و باعث شده است که این امر معجزه‌آمیز، اتفاق بیفتد، تبیین کنید؟ بنابراین، وقوع معجزات اثبات می‌کند که خدا وجود دارد.» (هاسپرز، ۱۳۷۱، ص ۸۳)

آگوستین قدیس، یکی از آباء پیشین کلیسا، دلالت معجزات بر خداوند متعال را می‌پذیرد، اما ارزش معرفتی معجزات و حدوث جهان را در دلالت بر وجود خدا یکسان می‌انگارد. (خسرو پناه، ۱۳۸۵، شماره ۴۱، ص ۸۲)

هیوم وقوع معجزه را به عنوان یک پدیده گزارش شده در تاریخ، به روش استدلال علی می‌سنجد و در امکان اثبات وقوع معجزه در تاریخ تردید می‌افکند. (فتح علی خان، ۱۳۸۳، شماره ۳۸، ص ۱۳۵)

او با طرح اشکالاتی، در صدد رد دلالت معجزه در اثبات وجود خداوند است:

۱. معجزه‌ای را نمی‌توان یافت که افراد کافی و واجد شرایط، آن را تصدیق کرده باشند و آن معجزه به طور علنی در ناحیه مشهوری از جهان رخ داده باشد تا اعتراف به آن اجتناب‌ناپذیر باشد.

۲. انسان در طبیعت خود، گرایش بسیار زیادی به امور عجیب و غریب دارد. اگر روح دین با این گرایش در هم آمیزد، عقل سلیم به پایان می‌رسد.

۳. واقعیت این است که خبرهای فوق طبیعی و اعجاز‌آمیز بیشتر میان ملت‌های جاهل و وحشی مشاهده می‌شوند. همین واقعیت، تردیدی جدی و قوی بر ضد آن‌ها به وجود می‌آورد.

۴. به دلیل تعارض ادیان مختلف، معجزه‌هایی که برای اثبات حقانیت هر یک از آنها ادعا شده‌اند، یکدیگر را تضعیف و باطل می‌کنند. (دیویس، ۱۳۸۷، صص ۱۸۰-۱۸۴)

جان هیک در فلسفه دین، برای اثبات وجود خدا از طریق براهین مربوط به رخدادها و تجربه‌های خاص، نه تنها به معجزات و اجابت دعا تمسک می‌کند، بلکه به نمونه‌های دیگری مانند خواب و رؤیا، ندای وجدان، تجربه‌ها و شور و خلسه‌های عرفانی نیز استشهد می‌کند. وی می‌نویسد: برخی رخدادها خاص مانند معجزه‌ها و اجابت دعا، از نوعی که بسیاری از افراد خود شاهد آن بوده‌اند، وجود خداوند را ثابت می‌کند. (هیک، ۱۳۸۱، ص ۷۳) با این وجود وی بر این باور است که مشاهده این گونه حوادث انسان را به سوی اعتقاد به وجود خدا سوق می‌دهد، ولی منطقی بودن این رابطه را نمی‌پذیرد. وی دلیل انکار رابطه منطقی را تردید افرادی می‌داند که معجزه را مشاهده نکرده‌اند، به نقل ناقلان نیز اعتماد ننموده و (به فرض پذیرش) تفسیری مادی از آن ارائه داده‌اند. (کریمی، ۱۳۷۷، شماره ۲۶، ص ۵۸)

در مجموع می‌توان گفت که بطور کلی متألهین مسیحی تمام رخدادها را غیر عادی که در اثر دعا و نظیر آن حاصل می‌شود، امدادهای غیبی که در زندگی افراد پدید می‌آید، یا ظهور بعضی حوادث غیر قابل کنترل و پیش‌بینی که به حل برخی معضلات فردی و اجتماعی منجر می‌شود و یا بروز برخی بارقه‌های ذهنی که بعضی مشکلات علمی را به صورت ناگهانی بر طرف می‌کند، همه را جزء معجزات محسوب می‌کنند.

الهیون مسیحی، معجزه به این معنی را به عنوان مقدمه‌ای بر اثبات خدا مطرح می‌کنند. به این بیان که این نوع معجزات و خوارق عادات وجود دارد، و این‌گونه حوادث مبدأ و علت مادی و طبیعی ندارند، پس ناگزیر برای آنها علت و مبدئی غیر مادی وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸) این برهان در میان غربیان جایگاه ویژه‌ای دارد و نه تنها یکی از براهین

اثبات وجود خدا است، بلکه به عنوان یکی از فراگیرترین و عام پسندترین برهان‌ها شناخته می‌گردد. (خسرو پناه، ۱۳۸۵، شماره ۴۱، ص ۸۲)

گروهی از فلاسفه غرب (مانند هیوم) هرگونه گزارش وقوع معجزه را خطای مشاهده قلمداد می‌کنند. اما سوالی که پیش می‌آید این است که آیا تمام معجزات قابل رویت هستند؟ قرآن، کلامی که شیوایی‌اش خرق عادت گویندگان است، کتاب مقدس مسلمانان است که قابل رویت نیست بلکه اعجازش با فهم و درک و بدون تجربه و با تحدی، همیشگی و فرا زمانی است.

عده‌ای دیگر مانند مایکل لیواین گفته‌اند که معجزات با قوانین طبیعت در تضاد هستند و معجزات را از نظر فلسفی، یا علمی ناصحیح می‌پندارند زیرا قوانین طبیعی قصدش توصیف وقایعی است که علل طبیعی دارند و نه وقایعی که علل فراطبیعی دارند. زمانی که کسی فرض کند که واقعه‌ای علت فراطبیعی دارد، دیگر نمی‌تواند به قوانین طبیعی استناد بجوید.

معجزه در کلام اسلامی

عالمان مسلمان در مباحث کلامی، معمولاً رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا را نمی‌پذیرند. (البته به غیر از دو نفر که در ادامه بحث می‌شود) آن‌ها از معجزه برای اثبات نبوت خاصه بهره می‌برند؛ یعنی پس از اثبات وجود خدا و ضرورت بعثت پیامبران و نبوت عامه، برای اثبات پیامبری افراد معینی، از معجزه بهره می‌گیرند. (خسرو پناه، ۱۳۸۵، شماره ۴۱، ص ۸۲)

علامه حلی در تعریف معجزه گفته که معجزه ثبوت چیزی است که معمول و عادی نباشد و یا نفی چیزی است که معمول و عادی نیست به شرطی که همراه خرق عادت و مطابق دعوی نبوت باشد. (حلی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰)

علامه طباطبائی بحث مستقلی را تحت عنوان برهانی بودن یا اقصاعی بودن دلالت معجزه مطرح کرده‌اند که از آن می‌توان به عنوان امکان برهانی بودن دلالت معجزه استفاده کرد. البته ایشان معجزه را دلیل بر صدق دعوی نبوت استفاده می‌کند. (ر.ک: علامه طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۸۳-۸۶ و ۱۱۷-۱۳۰)

معجزه در کلام اسلامی تعریف دیگری دارد. تعریفی که به نظر کامل می‌آید این است که معجزه، کاری فوق طاقت بشری است و با عنایت ویژه خداوند، به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعای خویش انجام می‌گیرد و مطابق با مدعای مدعی نبوت و همراه با تحدی است. (کریمی، ۱۳۷۷، شماره ۲۶، ص ۵۸) و حال این که این نوشتار پیرامون برهان معجزه برای اثبات وجود خداوند است.

از میان دانشمندان اسلامی دو شخصی که از طریق معجزات و کرامات، بر وجود خداوند دلیل آورده‌اند، ملامحمد مهدی نراقی (نراقی، ۱۳۶۹، صص ۵۳-۵۸) و احمد بن مصطفی مراغی (مراغی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۳) است. نراقی دو تقریر از برهان معجزه ارائه داده‌اند:

تقریر اول

ایشان در دلیل پنجم که برای اثبات صانع آورده شده معجزات و کرامت‌های انبیا و اولیا را یکی از دلایل اثبات وجود خدا می‌دانند؛ زیرا عقل، حکم می‌کند که امور غریبه‌ای که از پیامبران و امامان صادر شده است؛ مانند اژدها شدن عصا، زنده کردن مردگان، برگردانیدن خورشید و شق شدن ماه، تسبیح نمودن سنگ ریزه، جاری شدن آب از میان انگشتان و مانند این‌ها از معجزه‌ها و کرامت‌ها است و از انسان عادی صادر نمی‌شود؛ پس باید صانع حکیمی باشد که صدور این گونه امور به سبب قدرت کامله و حکمت شامله او باشد. ایشان در این تقریر، تنها به معجزات و کرامت‌های پیامبران و اولیا تمسک کرده است؛ یعنی امور خارق

عادتی که با ادعای نبوت و امامت همراه باشد و اگر دلالت معجزات بر صدق دعوی نبوت و امامت تمام باشد، می‌توان با واسطه، به وجود خدا پی برد. (نراقی، ۱۳۶۹، صص ۵۳-۵۴)

تقریر دوم

وی در دلیل هفتم اثبات صانع با بیان مقدمه‌ای، به اثبات وجود خدا از راه معجزات و خوارق عادات می‌پردازد: «همه مردم از فرقه‌های متخالف و طوایف متباین، هرگاه در ورطه‌ای بیافتند و در مهلکه‌ای واقع شوند، به نحوی که مضطر شوند و دست ایشان از همه جا کوتاه شود، بی‌فکر و اختیار از روی الجاء و اضطرار، پناه به کسی می‌برند که صانع ایشان است. وی سپس در بیان این مطلب، به برهان معجزه و خوارق عادت تمسک می‌جوید. با این بیان که وقتی دست بندگان از تمام اسباب و وسایل و همه امور و علایق کوتاه شود و همه امیدها، ناامید گردد، بدون تأمل و بی‌اندیشه و تخیل، به صانع حقیقی و مسبب‌الاسباب خود پناه می‌برند، از این رو، در آن لحظه، هر دعایی می‌کنند مستجاب می‌شود؛ زیرا در آن هنگام، خدای خود را شناخته‌اند و برایشان یقین حاصل شده است و معرفت با یقین، البته سبب استجاب دعوات می‌شود و این معنا برای همه مردم حاصل است. این تقریر در نهایت به اثبات وجود خدا از طریق تجربه‌های خارق عادت می‌انجامد که درک آن برای همگان ممکن است. (نراقی، ۱۳۶۹، صص ۵۷-۵۸)

مراغی در تفسیر خود از برهان معجزه به اثبات وجود خدا دلیل آورده است. ایشان می‌گویند معجزات فقط به دست انبیا حاصل می‌شود، زیرا انبیا که واسطه هستند مانع صدمه شدید معجزات به مردم می‌باشند. (مراغی، بی تا، صص ۱۶۰-۱۶۱) زیرا نفس نبی، ظرفی است که تحمل معجزه را دارد و فقط مردم مشاهده‌گر معجزات هستند. ایشان همچنین تفاوت بین اختراعات علمی که مبتنی بر سنت‌ها و قواعد علمی تغییرناپذیر طبیعی هستند و معجزات

را متذکر می‌شود. مخترع از نوامیس طبیعت و از نظام علی و معلولی مدد می‌گیرد اما معجزه خرق سنت طبیعت است. ایشان با این مقدمه می‌گویند به دلیل اینکه انسان به دیدن همیشگی سنت‌های تغییر ناپذیر الهی در طبیعت عادت کرده و صانع آنها را فراموش کرده، آمدن معجزه برای آن است که انسان بداند صانع، موجود است. وی با صراحت بیان می‌دارد که اساس و عظمت معجزه به نتایج و غرابت آن نیست بلکه معجزه طریقی برای اثبات صانع بدون سنت‌های عادی است. (نراقی، بی تا، ص ۱۶۳)

قرآن، بزرگ معجزه الهی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: معجزه نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد. (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۱) معجزه که مترادف واژه آن اعجاز که ریشه آن عجز به معنای ناتوانی است؛ در موارد نادر به راه دیگر رفتن است. راه دیگری که انسان معمولی در حالت عادی از انجام و مکانیسم آن ناتوان است. اساساً معجزه فراتر از نیروی بشر است و پیامبران به اراده و مشیت خدا، برای اثبات درستی ادعای رسالت خویش، انجام می‌دهند. آوردن معجزه از سوی پیامبران در راستای حقیقت جویی و معقول و منطقی مردم بود. قرآن هم که در بین متکلمان به عنوان روشن‌ترین دلیل پیامبری محمد صلی الله علیه و آله مطرح است، به همان معناست. تحدی تأکید می‌کند هرگز کسی نخواهد توانست این کار را انجام دهد. از این رو قرآن که یکی از معجزات پیامبر اسلام است؛ اگر معجزه است و معجزه صرفاً از طرف خداوند امکان‌پذیر است پس اعجاز قرآن برهانی بر اثبات وجود خداست.

ارکان اساسی معجزات (از جمله قرآن) می‌تواند بدین قرار باشد:

۱- کاری خارق العاده است که از حدود توانایی نوع بشر خارج بوده و هیچ کس - هر چند از نوابغ روزگار باشد - نمی تواند به اتکای نیروی انسانی، همانند آن را بیاورد؛

۲- این کار خارق العاده، تنها با اذن و مشیت الهی صورت می گیرد؛

۳- همراه با ادعای پیامبری است؛ یعنی آورنده آن، به عنوان یک سند زنده، آن را برای اثبات رسالت انجام می دهد؛

۴- همراه با تحدی است؛ یعنی فراخواندن به معارضه و مقابله به مثل؛ به این ترتیب که از تمام انسان ها دعوت می کند که اگر می توانند مانند آن را بیاورند.

بنابراین، اگر یکی از موارد یاد شده در کار نباشد، نمی توان آن را معجزه نامید. با این توصیف، سحر و جادو و اعمال مرتاضان که نیازمند آموزش، تمرین و ریاضت هستند از مقوله و مفهوم معجزه خارج هستند.

تقریر استاد جوادی آملی

در نگاه برخی متکلمان مسیحی، معجزه در یک معنای وسیعی به کار رفته که تمام اینها مقدمه ای برای اثبات واجب تلقی شده اند. به گفته آنها این گونه حوادث مبدأ و علت مادی و طبیعی ندارند، لذا علت و مبدأ غیرمادی سبب پیدایش آنها شده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۵۷-۲۵۸) ویژگی اصلی معجزه در دیدگاه استاد جوادی آملی آن است که از قدرت الهی بهره می برد؛ هدایت خداوند با وساطت برگزیدگانی انجام می شود که طبق گواهی قرآن شایستگی دیدار الهی را با دیده دل و زبان معصوم خود دارا هستند. معجزه دلیل عقلی بر نبوت خاصه پیامبران است و بهره وری کامل از آن، تنها برای صاحبان خرد و اندیشه ممکن

است و کسانی که فقط با دیده حسی بر معجزه بنگرند، از شک و تردید در امان نخواهند بود و یقین آنان روانشناختی خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۲-۲۶۳)

معجزه محال عقلی نیست بلکه فقط محال عادی است. امر محال عقلی فاقد هر گونه مصداق خارجی است و حکایت از هیچ مصداقی ندارد تا آنکه از تحقق و واقعیت آن مصداق سخن به میان آید. قرآن نیز یک محال عقلی نیست، بلکه آوردن همانند آن، یک محال عادی است برخلاف شیخ طوسی در تبیان و امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان که معجزه را یک محال عقلی پنداشته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۴-۲۶۵) بلاغت قرآن نیز محال عقلی نیست، به نظر وی یک محال عادی است که با تحدی همراه بوده و به نظر ایشان این تحدی نه برای اثبات اصل خداوند یا اصل نبوت عام، بلکه برای اثبات نبوت خاصه رسول اکرم ﷺ است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۶) متکلمان مسیحی از معجزه به عنوان راهی برای اثبات وجود خداوند بهره می‌گیرند. اما این دلیل ایشان دارای اشکالاتی است که آن را از برهانی بودن خارج می‌کند. استاد جوادی آملی به براهین معجزه و خوارق عادت، چندین اشکال مطرح می‌کنند.

اشکالاتی که بر برهان وارد است

۱. اگر برهان معجزه به براهینی مانند برهان امکان و وجوب بازگشت نکند، هرگز صلاحیت اثبات واجب را نخواهد داشت.

۲. کسانی که رخدادهای غیرعادی را نیازموده باشند و تجارب مربوط به این حوادث به صورت یقینی به آنها منتقل نشده باشد، می‌توانند در اصل وقایع یاد شده تردید نمایند.

۳. بر فرض قبول حوادث یاد شده، استناد آنها به واجب و در نتیجه اثبات خداوند از این طریق، می‌تواند محل شک و تردید باشد، زیرا استناد به واجب در صورتی تام خواهد بود که اولاً اصل علیت مورد اذعان بوده و معلول بودن حوادث یاد شده محرز باشد، ثانیاً همه راه‌های طبیعی و غیر طبیعی که می‌توانند به ایجاد آنها منجر شود، تصویر گردد و ثالثاً علیت همه راه‌های تصویر شده به استثنای علیت واجب تعالی ابطال شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۵۷-۲۵۸)

ایشان دلالت منطقی معجزه را فقط برای اثبات نبوت خاصه، تام می‌دانند؛ البته پس از پذیرش بسیاری از اصول موضوعه. ایشان می‌فرمایند: معجزه به لحاظ منطقی، تنها پس از اثبات یا پذیرش بسیاری از اصول موضوعه، مانند وجود واجب، ضرورت وجود نبی و معرفت دینی برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها، بر نبوت پیامبری خاص که داعیه نبوت دارد، دلالت می‌نماید. بر اساس این اصول، معجزه هرگز مخالف علیت یا ناسازگار با قوانین ساری در هستی نبوده، بلکه خود به عنوان یک قانون و سنت ضروری عمل می‌نماید. اگر معجزه، خارق اصل علیت باشد، به جواز صدفه و اتفاق، حکم خواهد شد که در این صورت، با ورود اتفاق به عالم، راه استدلال و برهان بر اصل وجود خداوند نیز مسدود خواهد شد. حوادث خارق عادت در نظام حاکم علی - معلولی معنا پیدا می‌کند پس خارق عادت به معنای نفی علت نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۰-۲۶۱)

در حقیقت نگاه ایشان در این برهان، جواب دادن به متکلمان غربی است چرا که هیچ کدام از حکیمان و متکلمان اسلامی از معجزه برای اثبات واجب به کار نبرده‌اند. ایشان یقین بعد از معجزه را که حیث روانشناختی دارد و سبب آرامش و تمکین عملی می‌شود، غیر یقین علمی می‌داند که با ضرورت منطقی همراه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۹)

لذا خیلی از انسان‌ها بودند که بعد از دیدن معجزات یا ایمان به پیامبرشان نمی‌آوردند و یا اگر مؤمن می‌شدند - چون ایمانشان قرین و پشتوانه منطقی و عقلی نداشت - بعد از مدتی کفر و یا شرک می‌ورزیدند. برخی از متکلمان مسیحی، معجزه را نظیر برهان نظم دلیل بر اثبات ذات واجب دانسته‌اند.

اگر تلقی متکلمان غربی به معجزه این باشد که افعال خارق‌العاده نتواند به اصل علل و اسباب طبیعی یا شناخته شده آنها مستند بشود، و برای کسانی که قبلاً بر ذات واجب برهان اقامه نکرده باشند و برخی اسماء و صفات او، نظیر مدبر و هادی بودن را نپذیرفته باشند یا حتی از اثبات نبوت عام عاجز مانده باشند و نیز برای کسی که در اصل علیت تردید نموده و احتمال صدفه و اتفاق را بدهد و همچنین برای اشخاصی که ادراک حسی را تنها راه آگاهی و معرفت علمی دانسته و دیگر دانسته‌ها را فاقد ارزش جهان‌شناختی می‌خوانند، به شیوه‌ای منطقی، برذات باری تعالی دلالت نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰)

نتیجه گیری

متکلمان مسیحی با صرف نظر از معجزه که پیوندی با دعوت‌های الهی داشته باشد، به تبیین اثبات خدا می‌پردازند و منشأ امور خارق‌العاده را ماوراء طبیعت می‌دانند؛ اما این بیان به معنای اثبات وجود خدا نیست بلکه پی بردن به حس وجود خداست. متکلمان و فیلسوفان مسلمان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروهی که به ضرورت رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا معترف‌اند که به مرحوم نراقی و مراغی می‌توان اشاره کرد و گروهی که بیشترین هستند معجزه را دلیل بر اثبات وجود خدا نمی‌دانند و منکر آن رابطه هستند که می‌توان به فیلسوف معاصر آیت الله جوادی آملی اشاره کرد؛ ایشان معجزه را دلیل عقلی بر اثبات نبوت خاصه قلمداد کرده و در صورت عدم بازگشت به برهان امکان و وجوب، هرگز ره به اثبات وجود خدا نخواهد برد. دیدگاه استاد جوادی آملی به خاطر متقن و منطقی بودن صحیح به نظر می‌رسد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵)، الاشارات والتنبیها، قم: نشر البلاغه.
۳. انصاری شیرازی، یحیی، (۱۳۸۷)، دروس شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری، قم: بوستان کتاب.
۴. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۸۹)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی، تهران: انتشارات طرح نو.
۵. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۶)، دروس شرح اشارات و تنبیهات، قم: انتشارات مطبوعات دینی.
۶. خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا، قیسات، شماره ۴۱.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. دیویس، براین، (۱۳۸۷)، درآمدی به فلسفه دین، ترجمه: نصیری، ملیحه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. شیرازی، ملاصدرا، (۱۹۸۱)، اسفار، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۷۵)، شرح الاشارات، قم: نشر البلاغه.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۵)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۴. فتحعلی خان، محمد، (۱۳۸۳)، خاستگاه تاریخی و روش شناختی فلسفه دین هیوم، حوزه و دانشگاه، شماره ۳۸.
۱۵. کریمی، مصطفی، (۱۳۷۷)، قلمرو دلالت معجزه، معرفت، شماره ۲۶.
۱۶. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۲)، انیس الموحّدين، تصحیح: قاضی طباطبائی، تهران: الزهراء.
۱۹. هیوم، دیوید، (پژوهشی درباره فاهمه بشری).
۲۰. هاسپرز، جان، (۱۳۷۱)، فلسفه دین، جمعی از محققان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۲۱. هیک، جان، (۱۳۸۱)، فلسفه دین، ترجمه: سالکی، بهزاد، تهران: الهمدی.